



نمی‌دونم  
سرعت حرکتش  
چقدره.

می‌تونم خودم  
رو به تفنگ  
برسونم؟



احساس شجاعت خاصی به  
ویل دست داده که پیش از این  
هرگز در خود سراغ نداشته.



باید تلاش کنم  
رو بکنم.

به خاطر شنیدن صدای  
خانه و چون باور دارد که  
می‌تواند به امنیت آنجا  
برسد...




اما صدای  
مامانم رو  
می‌شنوم.  
و این یعنی نزدیک  
به همدیگه  
هستیم.

پس... خشخشش...  
بهم پس بده!




این بار او حمله  
خواهد کرد!

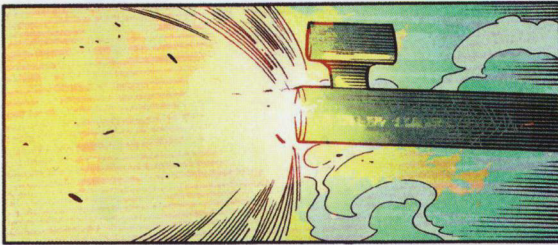





لحظه‌ی خطر، شجاعت  
می‌تواند دوست خوبی  
برای آدم باشد.



اما بیشتر وقت‌ها  
باعث می‌شود به آینده  
فکر نکنی.



پسرک فقط به فرار از دست  
دشمن پیش رویش و  
بازگشت به دنیای خودش  
فکر می‌کند.



و به نگه داشتن  
مهماتش  
فکر نمی‌کند.

